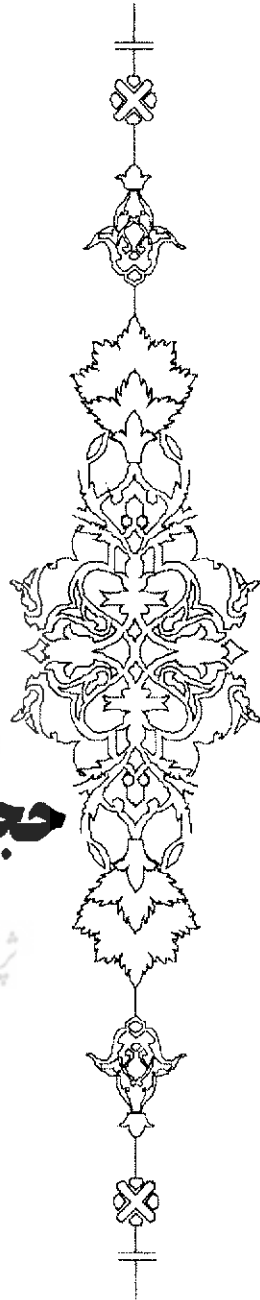


فلسفه اسلامی در گفتگو با حجت الاسلام دکتر احمد غروی

محمد فنپوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فروغ اندیشه: با تشکر از جنابعالی به خاطر قبول دعوت نشریه دانشجویی فروغ اندیشه، در ابتدا مختصری از شرح حال زندگانی، خاندان و خانواده و همچنین از تحصیلات و اساتید خود برایمان صحبت کنید.

✓ اینجانب فرزند مرحوم آیت الله میرزا محمد غروی مشهور به توتونچی در سال ۱۳۲۰ هـ.ش در شهر تبریز به دنیا آمدم. در یک خانواده روحانی که جد پدری ام روحانی و خادم دین بود. پدرم روحانی و جدّم یکی از اعظام شهر تبریز بود. جدّ ما از شاگردان مرحوم آقا شیخ هادی تهرانی و مرحوم پدرم از شاگردان مرحوم عبد الکریم حائری یزدی بودند.

بنده پس از آنکه دروس ابتدائی را در سال ۱۳۳۲ هـ.ش تمام کردم، به تعبیر آن زمان‌ها وارد سیکل شدم آن موقع در دو نوبت می‌شد دیپلم گرفت ما نوبت اول یعنی سیکل را گرفتیم متأسفانه بعد از آن با جریانات حادّه به اصطلاح الحادی کمونیستی و توده‌ای مصادف شد. یادم هست که به مدرسه شبانه «ادب» می‌رفتم به آنجا ریختند و شعارهایی از قبیل مرده باد ... یا زنده باد ... می‌گفتند، مرحوم پدرم خائف از این شد که بر اثر تلقینات فکری آنها در تفکر ما از نظر دیانت ایجاد تزلزل بکند، لذا ما را از رفتن به آنجا منع کرد و من توانستم فقط تا کلاس نهم بخوانم علاقه به طلبگی داشتم اما در آن زمان برایم زود بود، لذا یک سال، پیش مرحوم پدرم درس خواندم بعد در سال ۱۳۳۶ هـ.ش وارد حوزه علمیه شدم و در طالبیه تبریز حجره داشتم تا سال ۱۳۴۰ هـ.ش غالب تلمذ بنده نزد مرحوم پدرم بود البته از اساتید دیگری هم استفاده می‌کردم تا اینکه در سال ۴۰ به قم مشرف شدیم در ابتدا به درس «کفایه» آقای سلطانی رفتم. در آن موقع آیه الله بروجردی حدود شش ماه بود که فوت کرده بودند.

ده سال در قم بودیم و از اساتید متعدّدی همچون آیت الله میرزا هاشم آملی و بیشتر تلمذ من از مرحوم شیخ مرتضی حائری بود که در درس فقه ایشان حاضر می‌شدم و حدود پنج سال از درس خارج اصول آیت الله میرزا هاشم آملی بهره گرفتم که تازه از نجف آمده بودند و برای ما مفید بود. آن موقع مسائل فلسفی و کلامی کم تدریس می‌شد در درس بارز کلامی و فلسفی، از کتاب‌های کلامی، «شرح تجرید» یا باب «حدی عشر» بود و غالباً اینها بود و فلسفه هم کم تدریس می‌شد، کتاب «شرح منظومه» ملا هادی سبزواری بود که حضرت آیت الله سبحانی و مرحوم مفتاح و آقای محمدی گیلانی تدریس می‌کردند من به درس آقای گیلانی می‌رفتم که بعد از ظهرها کلاس داشتند و تمام شرح منظومه را من با ایشان خواندم. بعد به درس «اشارات» آیت الله جوادی آملی می‌رفتم که در سال‌های ۴۴-۱۳۴۳ هـ.ش بود. یادم هست که از نمط چهارم تا آخر خدمت ایشان بودیم. و در کلام، باب حدی عشر را نزد مرحوم پدرم خوانده



بودم شرح تجرید را هم پیش آیت الله ستوده خواندیم که در مسجد امام حسن (علیه السلام) قم، نماز می خواند و بیان خوبی داشت و انسان وارسته‌ای بود.

در سال ۱۳۵۰ هـ ش به تبریز برگشتم و تدریس دروس حوزوی از جمله شرح تجرید، لمعتین، اصول مظفر و معالم را در مدرسه ولیعصر و طالبیه تبریز شروع کردم. اواخر یعنی تا پیروزی انقلاب هم رسائل را شروع کردم. البته ما بین سال ۵۰ تا سقوط رژیم پهلوی، دوره و جلسات تفسیر هم داشتیم به عده‌ای از دانشجویان نهج البلاغه می‌گفتم و بخش‌های سیاسی - اجتماعی را بیشتر مطرح می‌کردم در برخی مجامع هم درباره معاد صحبت می‌کردم و اینها در کنار تدریس انجام می‌شد.

بعد از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۰ هـ ش هیچ کار دولتی عهده‌دار نشدم تا اینکه در سال ۶۰-۶۱ به دانشگاه تبریز رفتم و مسؤولیت تمام دروس معارف آن زمان را تا سال ۶۴ قبول کردم که شامل معارف اسلامی ۱-۲ و اخلاق بود این کارها سبب شد تا به فلسفه بیشتر روی بیاورم البته قبلاً زمینه و مطالعات فلسفی داشتم چون هم خواننده بودم و هم تدریس کرده بودم لذا بیشتر درس‌ها را در گروه فلسفه و کلام گرفتم. آنجا اصول فقه ۱-۲، بعد منتخب متون فلسفی، عرفان عملی، متون فلسفی به زبان عربی ۱-۲ که همان «اسفار» یا به عبارتی «اشارات» است. بعد «علم تمدن در اسلام» گفتم و در سایر رشته‌ها مثلاً در علوم اجتماعی آنچه به مسائل اسلامی مربوط می‌شد مثلاً «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» که در گروه جامعه‌شناسی بود، سال‌ها تدریس کردم، یا در گروه اقتصاد، «مبانی فقهی اقتصاد اسلامی» را حدود ۷-۸ سال گفتم که جزوه و کتاب هم در این زمینه دارم بعد «مبانی فقه صدر اسلام» گفتم.

در رشته حقوق هم که آن زمان تازه جزو دروس دانشگاهی شده بود، آنجا هم سال‌ها فقه ۴ تا ۱ را گفتم اما عمده علت استقرار ما در دانشگاه بخاطر گرایش قبلی که به کلام و فلسفه داشتم، جزو هیئت علمی هستم.

فروغ اندیشه: استاد! در مورد شاخصه‌های فلسفه اسلامی بگویید و اینکه آیا اساساً به نظر شما فلسفه اسلامی داریم یا خیر؟

✓ ببینید اصولاً فلسفه یعنی اندیشیدن؛ مثلاً اگر کسی بگوید، فلسفه می‌خوانم به نظرم اشتباه است. فلسفه را نمی‌خوانند، فلسفه را می‌اندیشند. فلسفه در واقع اندیشیدن، است تفکر است، تحلیل است، تجزیه است، آنالیز یک مطلب است. همان طوری که می‌دانید فلسفه، هدفش شناخت و درک و ادراکات است بنابراین اگر ما بیایم بگوئیم که فلسفه اسلامی به این معناست، من اعتقاد دارم که فلسفه اسلامی به این معنا نداریم یعنی ما بیایم و تفکیک کنیم که

یک فلسفه غرب داریم، یک فلسفه اسلامی داریم، یک فلسفه ماتریالیستی داریم. یک فلسفه با این گونه تقسیم بندی، غلط است، اما شاخه‌های اندیشه و شاخه‌های تفکر هست، وجود دارد. الآن ما فلسفه تاریخ داریم، فلسفه اقتصاد داریم، فلسفه جامعه‌شناسی داریم، فلسفه روانشناسی داریم. اینه معنایش این نیست که مثلاً هر کدام مستقلاً فرض کنید، تفکیک شده‌اند یک فلسفه روانشناسی در مقابل مثلاً فلسفه غرب باشد نه. این شاخه‌های اندیشیدن است. اندیشیدن و اندیشه، کلاً در همه نکته‌ها و عرصه‌ها وجود دارد. یکی از عرصه‌هایش به اصطلاح فرضاً شاخه‌های اسلامی است. خوب فلسفه اسلامی به این معنا داریم یعنی یک عرصه‌ای، یک میدانی، یک مرحله خاصی است که در آنجا تفکرات دینی، مذهبی به صورت آنالیز و تحلیل ارائه می‌شود، نتیجه‌اش می‌شود فلسفه اسلامی. همان گونه که در فلسفه ماتریالیستی هم همین هست چون مبنای ماتریالیست‌ها، ماده و مادیت است، می‌آیند برای خودشان یک مسائل خاصی را تحلیل می‌کنند و تجزیه می‌کنند، استدلال و براهین اقامه می‌کنند آن وقت اسمش را می‌گذارند فلسفه ماتریالیستی. یعنی یک نوع تفکر است یک نوع به اصطلاح تحلیل از آن شناخت و درک و استدراکات است.

فروغ اندیشه: شما جایگاه فلسفه اسلامی را در محافل دانشگاهی غرب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اطلاعی که بنده دارم در غرب متأسفانه به فلسفه اسلامی با دید ناقص نگریسته‌اند فلسفه اسلامی را خیال کرده‌اند فقط معنایش این است که مثلاً دفاع از معتقدات یا رفع شبهه از اعتقادات است در حالی که به نظر من به فلسفه اسلامی باید این گونه نگریست که یک متدی که بتواند آن نگرش‌ها را تحلیل و تجزیه کند منتهی با اصول صحیح تفکر اسلامی که مسلماً این گونه به نتیجه می‌رسد لذا فکر می‌کنم در فلسفه غرب یا در غرب، نگرش خوبی و اصولی به فلسفه اسلامی نشده است بنابراین گاهی مثلاً تضادی یا مخالفتی از طرف آنها به فلسفه اسلامی نسبت داده می‌شود اما فلسفه اسلامی به نظر من همان رفتن به دنبال حقیقت‌ها و کشف حقیقت‌هاست حالا این با چه زبانی یا چه متدی؟ یکی از متدهایش، مسائل اسلامی است که به وحی منجر می‌شود، به عالم به اصطلاح دیانت وصل می‌شود لذا نگرش اصولی و صحیحی، در غرب برای فلسفه اسلامی وجود ندارد.

فروغ اندیشه: به نظر شما انتظار بشر از فلسفه چیست و این مهم تا چه اندازه به مطلوب خود نزدیک شده است؟

ببینید در واقع می‌شود گفت که فلسفه و علم هر دو مقدمه عملند شما یک علمی یا

دانشی را به دست می‌آورید برای حصول به یک سری مسائل علمی؛ مثلاً امروز شما در شیمی، در فیزیک یا در سایر رشته‌ها متبحر می‌شوید اینها مقدمه‌ای است که کاری در جهت استفاده زندگی سالم و درست انسان انجام بگیرد فلسفه هم همین طور است فلسفه هم مقدمه عمل است. درست اندیشیدن و راه را درست تشخیص دادن و راه را درست پیمودن، سبب می‌شود که اعمال ما در تمام عرصه‌ها، در اقتصاد، در اخلاق، در معاشرت‌ها، در مسائلی مثل جنگ‌ها و نزاع‌ها، اگر فلسفه، فلسفه درستی باشد، تحلیل درست باشد دقیقاً در عمل برای انسان مفید و کمک خواهد بود بنابراین انتظار بشر از فلسفه این است که تفکر درستی باشد، تحلیل درستی باشد که اعمال انسان را درست انجام بدهد و اعمال انسان را به راه صحیحی بکشاند مثلاً فرض کنید اگر ما واقعاً طبق آن تفکراتی که در اسلام هست، حسن و قبح اشیاء را قائل باشیم چون در تفکر شیعی این هست که ما حسن و قبح ذاتی داریم عقل ما ایجاب می‌کند که یک چیزی واقعاً حسن است دزدی مثلاً بد است خوب حالا تفکر فلسفی انسان اگر طوری باشد که این قبح است و فساد دزدی را برای انسان حاصل بکند خوب دنبال دزدی در عمل نخواهد رفت و جامعه، جامعه مطلوب و قابل قبولی خواهد بود اما اگر به اصطلاح انجام نگیرد که الآن متأسفانه انجام نمی‌گیرد لذا طرفی و توشه‌ای نخواهیم بست. ما تفکر خوبی داریم همه می‌دانند دزدی بد است اما چون واقعاً راه و مقدماتش درست طی نشده، دزدی هم می‌کنیم آن قبایح را هم مرتکب می‌شویم بنابراین انتظار بشر از فلسفه باید این باشد که تفکر انسان را تصحیح بکند به حقیقت نزدیک‌تر بکند به عرفان و شناخت آن واقع و حقیقت عینیت این قنیه کمک بکند، تا عمل انسان و جامعه، منطبق با این تفکر باشد که یک مطلوبیت بسیار خوبی در پی خواهد داشت.

فروغ اندیشه: استاد همان طوری که می‌دانید آموزه‌ها و ملاک‌های فلسفه اسلامی، وحی، قرآن و مسائل اعتقادی است، برخی بنابراین مبناء، قائل هستند که فلسفه اسلامی در خدمت دین است به نظر شما آیا این ملاک‌ها با ذات فلسفه که آزاد اندیشی است، مغایر می‌باشد یا خیر؟

✓ ما اگر تحلیل بکنیم ابتداءً و اصلاً فلسفه با دیانت شروع شده است حتی در یونان. طبق تاریخ فلسفه، اولین فیلسوفان کسانی بودند که در واقع در رابطه با خدایان و مسائل اعتقادی بحث می‌کردند مثل افلاطون، ارسطو و سایر فیلسوفان.

لذا اگر ما بگوییم فلسفه اسلامی در خدمت دین است، نه اینگونه نیست. اعتقاد ما نباید اینگونه باشد به جهت اینکه اصلاً فلسفه اسلامی در خدمت دین نیست. منتهی اگر دیانت



درست و صحیح و حقیقی داشته باشیم و بعد ما از فلسفه در تبیین و در تشهید و استحکام و اتقان این مسأله کوشش بکنیم، چه اشکالی دارد می‌توانیم بگوییم بلی این فلسفه در خدمت دین باشد، منتهی دیانتی که عاری از پوچی و خالی از بطلان باشد یک حقیقتی باشد. مگر فلسفه دنبال حقیقت نیست؟ یکی از اهداف فلسفه، دنبال حقیقت بودن است؛ اگر دین، دیانت یک حقیقت باشد یک اصل و اساس و شالوده درستی داشته باشد چه عیبی دارد، فلسفه هم در خدمت این کشف حقیقت باشد حالا شما اسمش را می‌گویید (فلسفه) اسلامی. فلسفه اسلامی در خدمت دین است اصلاً ما می‌گوییم فلسفه باید در کشف این حقیقت باشد و یکی از حقایق، دین است. چنانکه می‌دانید دین، حقیقتی است که غیر قابل انکار است و صورت‌های مختلفی داشت در ابتدا توتیسم‌ها بودند و حالا ما اعتقاد داریم به دین اسلام که دینی کامل، پابرجا، دارای شالوده‌های محکم، دارای اساس‌های عقلانی است. خوب اگر اینها را داشته باشد، اگر کسی یک فلسفه را یا یک اندیشه را، یک ابزار علمی را برای کشف یا بهتر نمود دادن دین بکار گیرد، چه اشکالی دارد. به نظر ما اگر واقعاً دیانت، دیانت درستی باشد، مانند دین اسلام و فلسفه یعنی تحلیل، تجزیه، استدلال، برهان در خدمت این کشف حقیقت باشد، مشکلی نخواهیم داشت.

فروغ اندیشه: در طول تاریخ، فلسفه اسلامی سیر تحولی داشته است؛ تقریباً از زمان فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی تا عصر کنونی. شما این روند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
 ✓ طبیعی است که عصر فارابی، در واقع فلسفه اسلامی به آن معنا که به اعتقادات و آموزه‌های خاص الهی وصل بشود، خوب اول راه و ابتدای کار بود. و دیگران آمدند و کشف حقایق بیشتری کردند، مقداری جلوه دادند، برجسته کردند. لذا ما اگر اینگونه اعتقاد داشته باشیم که فلسفه اسلامی اگر از زمان فارابی شروع شده و در واقع در معرض و در مرآی و مسمع قرار گرفته است، خوب طبیعی است بعداً خیلی از بخش‌های آن را واقعاً رواج دادند و برجسته کردند. ولی «الفضل لمن سبق»، از آنجایی که فارابی در واقع آغازگر این قضیه است ما از این بابت، باید مدیون زحمات و تفکرات او باشیم، اما ابن سینا و بعدها ملاصدرا و دیگران؛ مثلاً از فیلسوفان عرب هم بودند البته باید بگوییم طبق تاریخ، ما «کندی» را قبل از فارابی داریم. به نظر من تطوّر در هر چیزی و در هر موضوعی هست از جمله فلسفه اسلامی که هم جلوه‌گری‌اش بیشتر شده و مستندات زیباتری در زمان فارابی پیدا کرده است. اوائل فقط، ارائه مطلب بود ولی بعدها استدلال شده، دلایل و براهینی اقامه شده و نیز از مسائل عقلانی بیشتری استفاده شده است بر خلاف ادعای برخی که خیال می‌کردند، فلسفه اسلامی مسائل خاص و حیاتی را



تبلیغ می‌کند در حالی که این طور نیست. بنابراین تطوّر در فلسفه اسلامی بعد از فارابی یک چیز طبیعی است که واقعاً پدید آمده، منتهی عرض کردم چون فارابی در واقع شروع کننده این قضیه و آغازگر این مسأله است، احتمالاً فضل و ارزشش از دیگران بیشتر باشد.

فروغ اندیشه: استاد! قبل از پیروزی انقلاب، ما شاهد مخالفت‌های زیادی با تدریس فلسفه در حوزه‌های علمیه بودیم برایمان از نقش تلاش‌ها و بسترسازی‌های برخی علماء از جمله علامه طباطبایی و حضرت امام (ره) صحبت کنید و بفرمایید در مقایسه با عصر حاضر چه تفاوت‌هایی داشته است؟

✓ از عصر مرحوم شیخ طوسی، حوزه‌های علمیه در رابطه با مسائل فقه و فقهات و اصول و مسائل خاصی در حدیث شناسی بود. تقریباً استخوان بندی تدریس حوزه‌ها این موارد بود و هزار سال بدین منوال ادامه داشته است. طبیعی است جامعه را هر جور، به نظر من و دار به روشی بکنی، جامعه هم همان را می‌پذیرد زمانی که در حوزه‌ها چه در حوزه نجف، چه در حوزه مشهد و چه در حوزه قم، به هر حال به اعتقاد اینکه بعضی مسائل فلسفی، تضادی با فقه و دیانت و اعتقادات دارند، لذا فلسفه تحریم می‌شد.

علت اینکه آقا شیخ هادی تهرانی به شیخ مکفر مشهور بود، این بود که ایشان اعتقاد داشتند خداوند عالم به جزئیات نیست؛ خدا عالم است، ولی عالم به جزئیات نیست. البته این یک بحث منطقی است یعنی ریشه در منطق دارد اگر آن مسأله را در منطق قبول کنیم، باید این را هم قبول کنیم و آن این است که ما جزئی را در منطق تعریف کردیم به اینکه «ما لم يتشخص، لم يوجد» یعنی مادامی که تشخص به وجود نیاید، معلوم نیست، وجود دارد. آقا شیخ هادی می‌گفت جزئیات، معنایش این است که باید بروز کند خوب مادامی که ابراز نشده، خدا چگونه به چیزی که ابراز نشده و وجود ندارد، عالم باشد. بعد عده‌ای از فقهاء آمدند گفتند حالا که شما علم خدا را نفی می‌کنید، عالم بودن خدا را نفی می‌کنید، تکفیرش کردند.

گاهی برخی مسائل فلسفی ریشه در حقیقت دارند، ریشه در منطق و استدلال‌ات خاص خودش را دارند اما گاهی با ظاهر دیانت یا فقه شاید تضاد داشته باشد. لذا برخی هم به کنه مطلب واقف نبودند چرا به تعبیر بعضی از علماء ما در اصول یک چیزی را می‌خوانیم که در فروع آنرا فراموش می‌کنیم؛ شما می‌گویید روایتی داریم که می‌فرماید: «كل شيء له طاهر حتى تعلم أنه قدر» این یک اصل است همه چیز طاهر است تا اینکه علم حاصل شود. آن وقت در فتوی می‌آید می‌گویید احتیاط این است که اجتناب کنید. خوب احتیاط چرا؟ وقتی شبهه است نمی‌دانی که پاک است یا نه، باید طبق آن اصل طاهر باشد مگر اینکه بدانی نجس است.



ما در اصول یک چیزهایی یاد گرفتیم که در فقه آن را فراموش می‌کنیم اینجا هم یا باید منطق را طرد کنیم یا اگر قبول داریم پس یک مطلب مسجّل و مفروغ عنه است. مرحوم شیخ هادی می‌گفت مگر شما جزیی را این‌گونه تعریف نکردید «ما لم یتشخص، لم یوجد»، پس چگونه خداوند یک چیزی که وجود پیدا نکرده، شما می‌گویید، عالم است.

ما در اوصاف خداوندی هم در علم کلام این را داریم که اوصاف خداوند چند نوع است یکی اوصاف ذات است و دیگری اوصاف فعل. در اوصاف ذات هیچ تخلّل و فاصله‌ای بین خدا و این صفت، متصور نیست مثل علمش، قدرتش. تا شما بگویید خدا، علمش هم هست. تا خدا را قبول کردید، قدرتش را هم باید قبول کنید. اما یک موقع صفات فعل است مثل رزاق یا محیی. کی می‌توانیم به خدا بگوییم رزاق است؟ یک روزی خور باید باشد تا بگوییم رزاق به معنای فعلیت وجود دارد باید روزی خور را ایجاد بکند، خلق بکند، روزی بدهد، بعد بگوییم خدا روزی دهنده است. بحث ما هم این‌گونه است.

لذا چون محیط در آن زمان این طور بود بنابراین حضرت امام با آن جرأت و جسارتی که داشتند و به این مطلب کاملاً واقف بودند به میدان آمدند و تا حدودی این سدّ مخالفت با فلسفه را شکستند. سبب شد که مرحوم آیت الله بروجردی چون امام را می‌شناختند بنابراین چیزی نگفتند اما ممکن بود اگر فرد دیگری باشد چنانکه گفتند یک تلقینات و تزریقاتی انجام شود. اما مرحوم علامه طباطبایی به نظر من زمانی به قم مشرف شدند که احتیاج به فلسفه و مخصوصاً جوابگویی از راه فلسفه به اشکالات ماتریالیستی ضرورت داشت آن هم زمانی که به اصطلاح جریانات توده‌ای و کمونیستی شروع شده بود. بعد از جریان سال‌های ۱۳۳۰ هـ ش که اوج فعالیت‌های توده‌ای‌ها و مسائل خاص کمونیستی بود. آن موقع ایجاد می‌کرد که یک همچون حرکت‌هایی بشود که مرحوم آقای طباطبایی از این بابت احتمالاً از امام بیشتر حقی به گردن حوزه دارند که فلسفه را رواج بیشتری دادند. امام آن سدّ مخالفت را در قم شکستند اما در واقع رواج و گرایش خاص به اصطلاح مقابله با فلسفه‌های باطل مثل ماتریالیست‌ها و کمونیست‌ها، محصول تلاش و تراوشات فکری علامه بود.

فروغ اندیشه: در رابطه با روش تفسیری علامه طباطبایی و تأثیر آن بر فضای فرهنگی، سیاسی جامعه و حوزه را توضیح فرمایید؟

✓ به نظر من تفسیر «المیزان»، تفسیر جامعی است یعنی علاوه بر اینکه مسائل اجتماعی فراوان دارد انصافاً علامه در شیعه مبتکر است در تفاسیر اهل سنت و جماعت، سید محمد رضا رشید و محمد عبده در مسائل اجتماعیات پیشرو هستند. آنها مخصوصاً شیخ عبده شاید مبدع

باشند و شاگردش سید محمد رضا رشید که البته سنی متعصب است ولی عبده آدم معتدلی بود و اعتقاد به تقریب مذاهب و این گونه مسائل داشت با سید جمال الدین اسد آبادی همکاری داشتند یا حداقل همفکر بودند. لذا در پرداختن به مسائل اجتماعیات انصافاً آنها جلو هستند من خودم از تفسیر «المنار» راجع به مسائل اجتماعیاتش خیلی استفاده کرده‌ام و نفس عبده چون در سید محمد رضا رشید تأثیر داشت لذا بیشتر از عبده در این مسائل کار کرده است.

اما در بخش فلسفی که مطالب تفسیری و قرآنی منطبق با استدلال و براهین فلسفی جمع بشود، انصافاً در مذهب تشیع از ابتکارات مرحوم علامه است. البته طنطاوی در تفسیرش یک چیزهایی گفته ولی به این جامعیت و گستردگی نیست بنابراین فکر می‌کنم یکی از خصوصیات واقعاً شگفت و زیبایی تفسیر «المیزان»، علاوه بر جامعیت و اینکه یک تفسیر آیه به آیه است و به تعبیر خودشان تفسیر قرآن به قرآن است یعنی مثلاً پنج آیه را که در خصوص یک مسأله است، مجموعاً بررسی کردن، کلان نگری، با هم دیدن، در کنار هم گذاشتن، و استنتاج این چنینی از نوآوری‌های بدیع علامه به شمار می‌رود. لذا فکر می‌کنم از این بابت، مسائل فلسفی را واقعاً ابتکارانه انجام داده و تأثیر خوبی در جهت رواج فلسفه داشته‌اند. بنابراین وقتی یک فیلسوف می‌آید، در مقام یک مفسر خاص، از فلسفه و تحلیل‌ها و اندیشه‌های فلسفی و استدلالات و براهین فلسفی استفاده می‌کند، آن وقت گرایش به فلسفه هم بالطبع در حوزه‌ها بیشتر می‌شود.

فروغ اندیشه: چه خاطره‌ای از علامه طباطبایی یا استاد مطهری به یاد دارید؟

✓ وقتی در قم بودیم، روزهای جمعه، آخر وقت در خانه مرحوم آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی که یکی از جنادله بود و نوۀ آیت الله سید علی قاضی طباطبایی بود، هر جمعه بعد از ظهرها نزدیک غروب، روضه برگزار می‌شد بعد هم نماز جماعت یا فرادی اقامه می‌شد. مرحوم علامه طباطبایی ملتزم بودند همیشه در آن روضه شرکت کنند و خیلی چشمان گریانی داشت. مرحوم آقای شیخ قوام کوثری، پدر مرحوم کوثری که پیش امام روضه می‌خواند، در آن مراسم روضه می‌خواند آدم خوبی بود، در روضه‌های مختلف به حجره‌ام دعوت می‌کردم اما ملتزم نبودم هر جمعه به آن مجلس روضه بروم ولی سعی می‌کردم شرکت کنم واقعاً یک صفایی داشت، علماء می‌آمدند غالباً هم آذری‌ها بودند آقای مشکینی بود، مرحوم علامه بود بعد مرحوم احمدی میانجی می‌آمد و واقعاً عاشق اهل بیت (علیهم‌السلام) بودند. یادم هست آقای کوثری تا روضه را می‌خواند علامه شروع می‌کرد به گریه کردن و صفای دل و ...

اما راجع به آقای مطهری؛ یادم هست آقای مفتاح جلسه‌ای بنام جلسه دانش آموزان گذاشته



بودند البته در پوشش جلسه دانش آموزان، مسائل سیاسی مطرح می شد. در زمان رژیم شاهنشاهی، سال های ۴۴-۱۳۴۳ هـ ش در خیابان باجک امروزی مسجدی بود که الآن شاید در اوایل خیابان واقع شده باشد هر جمعه یک شخصیتی دعوت می شد؛ گاهی مرحوم بهشتی می آمد و گاهی مرحوم باهنر. یک جمعه هم مرحوم مطهری آمد ما هم رفتیم من ملتزم بودم هر جمعه بروم. می رفتیم آنجا مسائل خاصی را مطرح می کردند خیلی انسان متواضعی بود. یادم هست جلو نشسته بودم نگاه می کردم، می دیدم هیچ اضطرابی نداشت خیلی راحت صحبت می کرد غالباً دانش آموز و مکتلاً بودند، طلبه کم می آمد شاید ۲۰-۳۰ نفر می شدند اغلب دانش آموزان دبیرستانی بودند. آنجا مسائل مهم سیاسی مطرح می شد و نطفه مقابله با رژیم و مسائل دیگر از چنین جلساتی آغاز و ترویج می شد.

فروغ اندیشه: چنانکه می دانید بحث معرفت شناسی یا پلورالیزم دینی هنوز تقریباً در محافل دانشگاهی مطرح است نظر شما درباره این موضوع چیست؟

✓ ببینید تکثرگرایی در دین، منتهی دینی که مسلم است و اصولش محکم است، یک چیز غلطی است ما نمی توانیم بگوییم من یک خدا را قبول دارم، شما هم یک خدا را قبول کنید که البته دموکراسی و آزاد اندیشی ایجاب می کند که این گونه باشد. تکثر گرایی در دین البته قید می زنی که اصولش و حیاتی باشد، به نظرم درست نیست لذا پلورالیزم دینی را غلط می دانم تکثر در مسائل دینی مسلماً صحیح نیست ما روایت های مختلفی داریم، «حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه»، این چه تکثری را می تواند ایجاب کند مثلاً شما شراب را فرض کنید این حرام است قرآن می فرماید: «فاجتنبوه...»، اجتناب کنید. در یکی از موارد مضطرات هم ممکن است از این استفاده شود چون در قرآن هم هست که می فرماید: «الا ما اضطررتم» مگر اضطرار به وجود بیاید؛ مثلاً پزشک بگوید اگر این را نخورید، می میرید آن فرد مجاز است از آن استفاده کند. البته حضرت علی (ع) می فرماید من نمی خورم؛ امیرالمؤمنین (ع) شنید قطره ای خمر به یک چاهی، افتاده بعد از آب آن چاه یک مزرعه گندم را آبیاری کرده اند، از آن گندم نخورد. این روایت از حضرت صادق (ع) است. چون سائل پرسید که اگر مسلمانی برای علاج یا رفع بیماری مضطر باشد و مثلاً از مسکر استفاده کند، چگونه است؟ حضرت فرمود که از نظر تکلیف، گناه ندارد اما من نمی خورم. خوب در واقع معنایش این نیست که مثلاً یک رأی دیگری در مسأله خمر هست، نه. حرمت، سر جای خودش هست، تکثری نداریم. این یکی از اصول و ثوابت است اما بیاییم و یک قرائت جدیدی بکنیم و بگوییم اگر مثلاً مضطر شدیم، بیمار شدیم، بخوریم، این قرائت صحیح نیست. این یک



مرحله از استثناءات است لذا آن حرمت سر جای خودش باقی است.

بنابراین تکثر و پلورالیزم دینی منتهی آن دینی که مسلماتش در دست است و از ثواب است و هیچ نوع به اصطلاح احتمالاتی در آن راه ندارد، متغیر نیست لذا به تکثر معتقد نیستیم و آقایانی که یک چیزهایی می‌گویند، مربوط به استثناءات یا آن چیزهایی است که از ابتدا می‌توانند متغیر باشند را و نمونه‌هایی می‌تواند باشد که پلورالیزم یا تکثر دینی اطلاق کرد. در عین حال که این طور نیست.

فروغ اندیشه: طرفداران مکتب تفکیک، قائل به جدایی شریعت از عقلانیت هستند جواب‌هایی داده شده است از جمله در این اواخر، کتاب «آیین و اندیشه» در رد این مکتب منتشر شده است نظرتان راجع به این مکتب چیست؟

✓ حقیقت این است که من افکار صریح و روشن آقا میرزا مهدی اصفهانی و همین طور آقا شیخ مجتبی قزوینی را ندیده‌ام تا استنباط کنم که واقعاً تفکیک به این معنا را قائل بودند یا نه. ما به وسیله مسموعات یا نوشته‌های دیگران این مطالب را می‌گوییم، حالا خودشان در نوشته‌ای ابراز بکنند حداقل من ندیده‌ام اما حقیقتاً این تفکیک درست نیست چون ما در آموزه‌های دینی خودمان داریم، «کلما حکم به العقل، حکم به الشرع». وقتی این یک چیز مسلمی است و در همه جا به آن استناد می‌کنیم و واقعاً هم همین طور است لذا مثلاً در قرآن دقت کنید، خواهید دید که چقدر «أفلا تعقلون» آمده است، «لعلکم یتفکرون فی الدنیا و الاخره» داریم و خیلی از این قبیل آیات؛ لذا نمی‌تواند یک مکتبی بیاید که دین از عقلانیت جدا باشد منتهی در بعضی موارد همان مطلبی که در فلسفه گفتیم اینجا هم همین طور است. در مسائلی مثلاً شریعت، یک چیزهایی وجود دارد که تعبد بحث است، تعبد محض لازم دارد این‌ها را حساب می‌کنند و می‌گویند در برخی از این موارد، تعقلات مورد قبول نیست لذا می‌گویند چرا؟ مثلاً چرا خدا را حرام کرده است؟ اما به نظر من این چراها درست است. در قرآن شریف آمده که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به خدا عرض کرد: «أرنی کیف تحیی الموتی». بعد خطاب رسید: «أولم تؤمن» آیا بر این امر ایمان نداری؟ گفت: «بلی و لکن لیطمئن قلبی» حالا اگر کسی متشرع است و می‌خواهد بپرسد که فلسفه حرمت ربا چیست این چرا را به این خاطر می‌پرسد. آیا این پرسش قبیح است؟ این نباید بپرسد؟

لذا اعتقاد بنده این است که در واقع تفکیک نداریم. اگر یک موقع ایهام و اشاره‌ای در رابطه با اینکه باید دین و شریعت، خالص باشد، این به نظر من هیچ گونه تضادی با پرسش‌ها و چراهای عقلانی نخواهد داشت به شرط اینکه به اصطلاح آن ایهام قضیه را نداشته باشد که

اصلاً عقلانیت را کنار بگذاریم. و معتقدم که هم آقا میرزا مهدی اصفهانی و هم مرحوم شیخ مجتبی قزوینی هیچ وقت عملاً عقلانیت را کنار نگذاشتند. در برخی موارد هم که شبهاتی بوده، خواسته‌اند آن شبهات رفع شود که گفته‌اند تعبّد محض لازم است.

ما «علل الشرایع» داریم که یکی از کتاب‌های خوب شیخ صدوق است در آنجا برخی از روایات مثلاً تحلیل و فلسفه و حکمت برخی احکام آمده است. خوب چرا آن روایات را آورده است بنابراین گاهی دنبال فلسفه و حکمت شرع یا تکلیف رفتن گناه نیست چون این روایات از معصوم صادر شده است لذا مرحوم میرزا مهدی و مرحوم قزوینی معتقد بودند در مسائلی که این گونه است باید شرع بیشتر جلوه‌گر شود.

فروغ اندیشه: چه توصیه‌ای برای دانشجویان رشته فلسفه و کلام دارید و مطالعه فلسفه غرب را تا چه حد لازم می‌دانید؟

✓ اصولاً نگرش به فلسفه غرب و تسلط داشتن به آن خیلی خوب است منتهی فلسفه غرب به گونه‌ای است که القاء شبهه می‌کند به تعبیر آن شاعر که می‌گوید، «چشم روشن را ز عینک می‌فراید تیرگی». چون اگر احتیاج به عینک نداشته باشد ولی عینک بزند، این مضر است. لذا اعتقاد بر این است که فلسفه غرب فی نفسه یک علم است. اطلاع پیدا کردن، با تفکرات آنها آشنا شدن خوب است اما به خاطر مصون ماندن از آن القاءات و شبهاتی که احتمالاً از آن ناحیه پیش می‌آید، پیشنهاد و توصیه‌ام به دانشجویان عزیز این است که ابتداءً به فلسفه اسلامی مخصوصاً کلام توجه خاصی بکنند بنابراین از جهت عقاید، مطالعات کلامی داشته باشند تا هم عقایدشان محکم باشد و هم بتوانند به شبهاتی که برایشان پیش می‌آید، جواب داشته باشند آن وقت هیچ اشکالی نخواهد داشت بلکه یکی از امتیازات دانشجوی فلسفه این است که به مسائل فلسفی غرب مسلط باشد تا بتواند در هنگام نیاز مسائل را بیان کند.

فروغ اندیشه: با تشکر دوباره از حضورتان در این گفت‌وگو، به عنوان آخرین سؤال بفرمایید در حال حاضر به چه کارهای علمی مشغول هستید؟

✓ در حال حاضر در گروه فلسفه و کلام، عضو هیئت علمی دانشگاه هستم و دروسی از قبیل فلسفه، عرفان، تاریخ تمدن اسلام و ... تدریس می‌کنم. کتابی فقهی حقوقی در حال چاپ دارم به نام «قرعه و تطبیق آن با قوانین بین الملل»، مخصوصاً بلژیک و فرانسه، که هم از منظر فقه اسلامی بررسی شده، شبهاتی که در قرعه وجود دارد و کسانی که جواب داده‌اند. قرعه در مقابل استصحاب و... و هم سعی شده قرعه، تطبیق داده شود با قوانین کشورهای غربی خصوصاً آن دو کشور غربی. علتش هم این بود که چون غالب مسائل و قوانین حقوقی ایران



از بلژیک اتخاذ شده است.

قبلاً هم کارهایی داشته‌ام. کتابی نوشته‌ام که بارها تجدید چاپ شده است البته کتاب درسی بود... کتاب «درس‌هایی از تاریخ اسلام» دارم. در رابطه با اخلاق هم کتابی نوشته‌ام این هم کتاب درسی است. مقالاتی داشته‌ام از جمله مقاله‌ای که برای کنگره «هزاره شیخ مفید» نوشته بودم.

عمده اشتغالم تدریس است. از سال ۱۳۶۱ به مدت ۱۷ سال مسئول دفتر نمایندگی امام در دانشگاه تبریز بودم و از سال ۷۳ تا سال ۷۸ در سه دوره دو ساله مدیر گروه فلسفه و کلام در دانشگاه تبریز بودم الآن هم مسئول دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی سهند هستم.

فروغ اندیشه: استاد! از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، متشکریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی